



هایدگر تفسیری بی‌بدیل و نو از «نقد عقل محض» کانت ارائه می‌دهد

هایدگر در کتاب «کانت و مسئله متافیزیک» به سراغ گفتگو با امانوئل کانت می‌رود و تفسیری بی‌بدیل و نو از یکی از بزرگترین آثار فلسفی همه دوران‌ها یعنی «نقد عقل محض» ارائه می‌دهد.

هایدگر در کتاب «کانت و مسئله متافیزیک» به سراغ گفتگو با امانوئل کانت می‌رود و تفسیری بی‌بدیل و نو از یکی از بزرگترین آثار فلسفی همه دوران‌ها یعنی «نقد عقل محض» ارائه می‌دهد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه _ ابوالفضل قوی البنیه: کتاب «کانت و مسئله ی متافیزیک» نوشته «مارتین هایدگر»، با ترجمه «مهدی نصر» به همت انتشارات نگاه روزگار نو منتشر شده و در دسترس علاقه مندان فلسفه قرار دارد.

نوشتار حاضر مروری بر این اثر فلسفی است.

مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) فیلسوف برجسته ی آلمانی و به اعتقاد برخی بزرگترین فیلسوف قرن بیستم است که با قرار دادن مسئله ی «هستی» در کانون تأملات فلسفی خود، روح تازه ای در فلسفه ی این قرن دمید و تمام فیلسوفان پس از خود را متأثر نمود.

هستی یا هستنده؟ مسئله این است

پرسش از «هستی»، یک پرسش بنیادین فلسفی و اساس متافیزیک است که از آغاز تاریخ فلسفه تا امروز زنده مانده، با این حال پس از افلاطون و ارسطو، فیلسوفانی که در مقام پاسخ به این پرسش برآمدند، میان دو مقوله ی «هستی» و «هستنده» خلط کردند و به جای پرسش از «هستی» به پرسش از «هستنده» پرداختند.

هایدگر در «هستی و زمان» که مهم ترین کتاب اوست، برای فهم چیستی «هستنده» یا «انسان» به طرح پرسش از «هستی» پرداخت و «زمان» را از آن جا که تنها افقی است که می توان «هستی» را به وسیله ی آن فهم کرد، مورد مطالعه قرار داد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، این کتاب که در سال ۱۹۲۷ منتشر شده، مهم ترین اثر فلسفی قرن بیستم به شمار می رود.

به گفته ی خود هایدگر، مدت کوتاهی پس از انتشار «هستی و زمان»، به واسطه ی درس گفتاری درباره ی «نقد عقل محض» توجه هایدگر به فصل «شاکله مندی» این کتاب جلب می شود. او در این باره می نویسد: «به هم پیوستگی ای میان مسئله ی مقولات، یعنی مسئله ی هستی متافیزیک سنتی و پدیدار زمان نظرم را به خودش جلب کرد. بنابراین طرح پرسش توسط «هستی و زمان» به مثابه پیش دریافت برای تفسیر آزموده شده ی کانت به صحنه ی بازی آمد. متن کانت پناهگاهی شد برای جستن مدافعی برای پرسش هستی مطرح شده توسط من در اندیشه ی کانت.» و این گونه، مارتین هایدگر به سراغ گفتگو با امانوئل کانت می رود و تفسیری بی بدیل و نو از یکی از بزرگترین آثار فلسفی همه ی دوران ها یعنی «نقد عقل محض» ارائه می دهد.

کتاب «کانت و مسئله ی متافیزیک» که هایدگر از آن با عنوان «کتاب کانت» (Kantbuch) یاد می کرد را می توان ادامه ی «هستی و زمان» به شمار آورد، چنانکه خود هایدگر، نگارش این کتاب را حاصل شرحی بر بخش دوم «هستی و زمان» و تکمله ای بر آن مباحث می دانست.

«متا تا فوزیکا»؛ آشفته گی بنیادین فلسفی

هایدگر در «کانت و مسئله ی متافیزیک» به دنبال تفسیر «نقد عقل محض» به مثابه «شالوده گذاری متافیزیک» است. او مسئله ی متافیزیک در تفسیر «نقد عقل محض» را در چهار بخش پیگیری می کند. بخش نخست این اثر، «شالوده گذاری متافیزیک در نخستین نشانه» نام دارد. او از شرح مفهوم سنتی متافیزیک آغاز می کند. واژه ای که در ابتدا یک اصطلاح فنی کتابخانه ای بود، برای دسته بندی تعدادی از رساله های ارسطو که پس از رساله های مربوط به فیزیک طبقه بندی شده بودند. هایدگر برخلاف کانت، این نام گذاری را زیان بخش می داند و در این که بتوان در رساله های

«متافیزیک» ارسطو، یک متافیزیک به هم پیوسته یافت، تردید می کند. او مفهوم سنتی «متا تا فزیکا» را عنوانی برای یک آشفتگی بنیادین فلسفی می داند و تلاش می کند تا این آشفتگی را توضیح دهد.

هایدگر در بخش اول این کتاب توضیح می دهد که چرا تلقی مدرسی از متافیزیک اشتباه است و چگونه این تلقی اشتباه اینگونه گسترش و بسط یافته است. متافیزیک در تلقی مدرسی، علمی است دربردارنده ی نخستین بنیادهای چیزی که به شناخت بشر در می آید حال آن که به اعتقاد هایدگر، متافیزیک به معنای شناخت مبنایی هستندگان بماهو و در حالت کلی است. این کانت است که در نقد عقل محض به این معنا از متافیزیک دست پیدا کرده و آن را شالوده گذاری می کند. از آن جا که متافیزیک، هستنده را در حالت کلی موضوع خود قرار می دهد، ملکه ی علوم خواهد بود (تعبیر کانت از متافیزیک) و شیوه ی شناخت آن نیز باید متقن ترین شیوه باشد. بنابراین کانت با استفاده از علم ریاضیات که امری عقلانی و پیشینی (یعنی مستقل از تجربه) است، علم شناخت هستندگان در حالت کلی (متافیزیک) را به علمی برخاسته از عقل محض تبدیل می کند.

عقل پایان مند بشر، تعیین کننده است

عنوان بخش بعدی کتاب عبارت است از: «شالوده گذاری متافیزیک در عرصه متحقق شدن»، هایدگر معتقد است که برای فهم تحقق شالوده گذاری، تعیین کننده است که روشن شود که این عقل پایان مند بشر است که به تنهایی حد و مرز حوزه ی این پرابلماتیک را تعیین می کند. بنابراین این بخش به شرح شناخت ناب و پایان مند انسان اختصاص دارد. او در چهارمرحله تحقق شالوده گذاری متافیزیک در «نقد عقل محض» را توضیح می دهد:

الف) توضیح عناصر ذات شناخت ناب یعنی شهود ناب (زمان و مکان) و تفکر ناب (حسگانی استعلایی و تحلیل مفاهیم)

ب) ویژگی وحدت ذاتی این عناصر در ترکیب ناب

ج) آشکارسازی امکان درونی این وحدت ذاتی، یعنی ترکیب ناب (تنقیح مناط استعلایی)

د) آشکارسازی شالوده ی امکان ذاتی شناخت وجودشناسانه (فصل شاکله مندی)

گذر از «روح»، «لوگوس» و «عقل»

بخش سوم «شالوده گذاری متافیزیک در آغازین بودن آن» است. محور بحث این بخش قوه ی تخیل استعلایی است. در این بخش هایدگر نشان می دهد که کانت، چگونه قوه ی تخیل استعلایی را به عنوان ریشه ی دو قوه ی بنیادین دیگر در «نقد عقل محض» مطرح می کند. حسانیت ناب و فهم ناب در «نقد عقل محض» به قوه ی تخیل بازگردانده می شوند. اما به اعتقاد هایدگر، کانت به این واسطه خود را در موقعیتی قرار داده که باید از آن احتراز می کرده است و به این واسطه تمام شالوده گذاری های متافیزیک غربی تا زمان کانت (یعنی: روح، لوگوس و عقل)، نابود می شود.

این گونه است که هایدگر بخش نهایی یعنی «شالوده گذاری متافیزیک در ازسرگیری» را مطرح می کند. جایی که در آن متافیزیک به عنوان سرشت طبیعی انسان مطرح می شود. یک متافیزیک دازاین که به سمت امکان متافیزیک بماهو سمت و سویافته و در این متافیزیک، پرسش از ذات انسان به شیوه ای مطرح می شود که پیش از هر انسان شناسی فرهنگی و فلسفه ی فرهنگ جای گرفته باشد.

مناظره ی خواندنی و الهام بخش

تفسیر انقلابی هایدگر از «نقد عقل محض» کانت، واکنش های فراوانی را به ویژه میان فیلسوفان نوکانتی در پی داشت. مشهورترین این اشخاص ارنست کاسیرر فیلسوف آلمانی است. ویرایش چهارم کتاب «کانت و مسئله ی متافیزیک» که در قالب جلد سوم از مجموعه آثار هایدگر در ۱۹۷۳ به چاپ رسیده است و اینک ترجمه ی فارسی آن در اختیار ما قرار دارد، علاوه بر متن اصلی کتاب ضائمی نیز دارد که مناظره ی هایدگر و کاسیرر در داووس و نیز یادداشت های هایدگر در پاسخ به انتقادات کاسیرر و اودبرشت نیز از جمله ی این ضائم است. این مناظره ی خواندنی می تواند برای همه ی علاقه مندان به فلسفه الهام بخش باشد.

هایدگر در پایان این مناظره می گوید: «خود را به سوی تنوع مواضع انسان های فلسفه پرداز جهت ندهید و خود را درگیر

کاسیرر و هایدگر نکنید، بلکه اینقدر که جلو آمده اید، اینچنین احساس کرده اید که ما هنوز در راه هستیم و باری دیگر باید تلاشی جدی در راه پرسش مرکزی فلسفه به خرج دهیم.»